

## دوشیزه های درباره حقوق زن

سخن میگوید

«انیسه» بنت سعید نویسنده ای توانا بود که در بیروت چشم بدنیاش گشوده ، وهما نجا تحصیل علم ودانش کرده بود ، زبان فرانسه را بخوبی میدانست ، ودر تاریخ وجغرافیا وحساب وعلوم طبیعی خوب وارد بود ، انواع هنرهای ظریفه وکار دستی رانیز فرا گرفته بود ، مقالات او در جرائد مختلف ، ویشتر در مجله «المقتطف» منتشر میشد ، ومورد اعجاب خوانندگان وارباب ذوق قرار میگرفت از نوشته های او مقاله ذیل است که تحت عنوان «آخرین سخن در باره حقوق زن» در مجله «المقتطف» منتشر شده است وما اینک بترجمه آن مبادرت میورزیم :

موضوعی که در باره آن میخواهم بحث کنم یعنی «حقوق مرد و زن» مدتهاست که در جرائد مطرح است ، در آن روزهایی که من مدرسه میرفتم گاه این بحث را میخواندم ، ولی خود را کوچکتر از آن میدانستم که در این باره اظهار نظر کنم ، روزها میگذشت ، این گفتگو از صفحات جرائد کم کم بداخل خانه ها کشانده می شد ، بنحویکه امروز درهما آنها واجتماعات بانوان همه گفتگو درباره حقوق زنان است .

اخیراً نیز طرفداران بسیاری برای زن پیدا شده که مساوات کامل اورا با مردان میخواهند اینان گمان میکنند در اجتماع کنونی ما بزنان از نظر حقوق ظلم فراوانی میشود ، چندی پیش نیز شاهد مباحثه و گفتگوی دودوشیزه دانشجوی در این باره بودم ، اینجریانات را امیدیدم ودر این باره فکر میکردم و آرزو داشتم وقتی برسد که منم بتوانم در این باب اظهار نظر کنم ، اینک پس از سالها فکر وتامل ومطالعه باین بررسی کوتاه می پردازم :

برهیچکس پوشیده نیست که مردوزن هر دو علت پیدایش انسانهای موجود وهم عامل بقا ونسل بشر هستند ، همانطوریکه بدون وجود مردانسانی باقی نمی ماند ، بدون وجود زن نیز

انسانی نخواهد ماند ، و هر گاه یکی از این دو منقرض شوند نسل انسانیت یکبارہ منقرض شده در روی زمین از این موجود اثری نخواهد بود ، خداوند هما نگونه که حواس پنجگانه را آفریده ، و برای هر یک وظیفه مخصوصی قرار داده ، چشم کار گوش را نمی کند ، و گوش وظیفه چشم را انجام نمیدهد ، همانسان مرد وزن ، هر کدام را برای کاری ویژه آفریده است ، توضیح اینک :

پروردگار متعال مردم را طبقات مختلف و گوناگون با ذوقهای متفاوت آفریده و سبب ارتباط آنها را با یکدیگر احتیاج و نیاز قرار داده است ، و بطور کلی اجتماع به تمام آنها از رجال حکومت ، نویسندگان ، ارتشیان ، تجار و بازرگانان ، پیشه‌وران و کشاورزان ، کارگران و خدمتگزاران ، نیازمند بوده هر دسته بجای خود وجودشان لازم و ضروری است . در جامعه همان اندازه که وجود بازرگان لازم است ، وجود کارگر و خدمتگزار نیز مورد نیاز است ، آیا معقول است که تمام افراد یک کشور همه دنبال حرفه بازرگانی بروند ؟ میشود که همه پیشه‌ور باشند ؟ صحیح است که همگی کارگر یا کشاورز شوند ؟ نه‌البته که نه و بهمین ترتیب ...

کدام غنی و ثروتمند است که حاضر باشد شخصاً بکارهای کوچک و پر زحمت کشاورزی پردازد ، یا کارگر آسایشود ، و یا کدام متمول است که بار و اثاث شمارا بمنزل برساند .

بنا بر این ثروتمندان با همه غنا و ثروت نیازمند نیازمندانند ، همچنانکه بیسوادان احتیاج بدان‌شمندان ، و مریضان محتاج باطباء و پزشکانند و بالعکس پس در اجتماع بزرگ صدها و هزاران گونه کار و شغل است که برای اداره آن بدها و هزاران فردا پیشه‌وران مختلف نیازمندیم .

بهمین ترتیب خداوند متعال کارهای زندگی خانوادگی را بین مرد وزن تقسیم و توزیع فرموده است ، که با تعاون و اتحاد این دو ، نوع انسان محفوظ میماند ، و نظام خانواده برقرار میشود و اجتماع آباد میگردد ، روی این اساس اگر زنی بمقصود منظور از آفرینش خود واقف گردد ، میفهمد که هر د آفرین اوست و هر مردی از ضعیف و قوی ، ثروتمند و فقیر ، جاهل و عالم ، بازاری و اداری ، از هر طبقه و دسته که باشد تربیت شده دامن اوست ، درمی یابد که هر مردی در برابر او تسلیم است زیرا او مادر همه است .

هر مردی در پناه رأفت و مهربانی او بکمال رسیده ، و از پستان محبت او شیر نوشیده ،

پناهگاهی جز او نداشته ، اولین استاد او ، و نخستین مکتب ، دامن پرمهر وی بوده است ، آری اوست که حاکم بر سر نوشت هر قوی و نیرومندی می باشد کدام قوی و زورمند ، کدام زمامدار خودسر ، و بالاخره کدام دیکتاتور خونخواری را سراغ دارید که پیش از آنکه بر مردم مسلط شود نخست تحت حکومت «مادر» یا «دایه» و مرئیة قرار نگرفته است ؟

اگر خواهران من باین موضوع خوب توجه کنند ، و شخصیت خود را دریابند باین موضوع اعتراف خواهند کرد که زن یکی از دورکن اجتناب ناپذیر عالم هستی انسانی است ، در اینجا است که با کمال تعجب باید اعتراف کنم که عده ای از خواهران من اشتباه میکنند که می پندارند سعادتشان در این است که بعضی از کارهای مخصوص مردان را بعهده بگیرند .

**خواهر من !** هر کار بزرگی در جنب و وظیفه خطیری که قانون آفرینش بعهده تو گذارده کوچک و ناچیز است ، تو وظیفه دار حفظ کیان بشریتی ، تو عهده دار نگهداری انسانیت از زوال و اضمحلالی ، تو پاسدار اجتماع از سقوط در گردابهای ژرف رذائل اخلاقی هستی تو باید مردانی نیرومند ، توانا ؛ عالم ، مهذب ، تربیت شده با اجتماع تحویل دهی **و ای پرورزی** که از وظیفه خودشانه خالی کنی و آنچه را دون شأن تست بطلبی ، بخدا برای تو بهتر همانست که خداوند خانه ، سیاستمدار نظام عامله باشی ، و طرح اجتماعی مهذب و برومند بریزی ، من ترادعوت می کنم که بخودت بنگری و وظیفه بزرگت را مطالعه کنی ، تادریایی خدای بزرگ ترا برای چه آفریده ؟ و چگونه انجام این وظائف را برای تو آسان نموده است ، در حالیکه هیچ مرد نیرومند قادر نیست کار ترا انجام دهد .

**آن لطف و مهر بانی** ویژه که در نیمه های شب ترا اوامید دارد از خواب ناز چشم باز کنی و نوباوات را در آغوش گیری و از شیر و جانت شیردهی و نوازش کنی ، **آن سلیقه مخصوصی** که در آراستن خانه از سالنها و اطاقها ، از خود نشان میدهی و در تزئین آن میکوشی ، **آن ذوق خاصی** که : در فنون تهیه غذا از خود نشان داده بهترین روش اقتصادی را در تنظیم امور آشپز - خانه و مخارج خانواده بکار می بری ، **آن حسن ابتکاری** که : در تهیه لباس کودکان بکار میبری ، آن قصه های شیرین و حکایات نمکینی را که : با الفاظ جذاب کودکانه برای بچه ها میکوشی تا بخواب نازروند ، و راستی همان قصه ها و نصایح تست که روح و مغز اطفال را می - پروراند ، و آنها را برای فردا آماده می کند **بخدا قابل رقابت برای مردها نیست** ، نیست که نیست .

کدام مرد است که بتواند جایش را با تو عوض کند ؟ کدام دکتر حقوق ، پرفسور روانکاو ، عالم علم الاجتماع ، سیاستمدار توانا ، می تواند جای ترا بگیرد ، و کار ترا بکند ، نه اشتباه

### مکن - هر کسی را بهر کاری ساختند .

برای تو این افتخار بس است که مادر هر مرد بزرگی ، هر عالم دانشمندی ، هر طبیب عالقدری ، هر خطیب گویا ، هر نویسنده توانائی ، هر کشاورز لایق ، هر صنعتگر ارجمندی هر سیاستمدار بزرگ و هر زعیم عالیمقامی ، و بالاخره هر پیامبر عظیم الشان ، هر امام و الاتباری فرزندانست و تو مادر اوئی آری «مادر» چه نام زیبا و فریبائی ، چه خوبست که وظیفه خود را خوب انجام دهی و مادر خوب و مربی خوبی باشی ، من از آن می ترسم که دنبال کار ویژه مردها بروی و از وظیفه مهم خویش بازمانی و نتوانی کار آنها را نیز انجام دهی !

آری تصدیق می کنم که بسیاری از کارهای اجتماع را هم می توانی انجام دهی ، چنانچه خواهران تودر گذشته کم و بیش انجام داده اند تو میتوانی نویسنده ای توانا ، شاعری گویا ، هنر-مندی لایق (نه آنچنانکه در بین هوسبازان امروز مصطلح است) باشی ، کیست که در ادبیات عرب وارد باشد و مقام خنساء شاعره بزرگوار عرب و دخترش «عمره» و صدها مانند او را شناسد (نویسنده عده ای از شاعرات عرب و نویسندگان غرب را اسم برده که مابخاطر اختصار از ذکر آنها خودداری میکنیم و خوشبختانه در کشور ما نیز بانوان فاضل و دانشمند کم نبوده و نیستند) . کیست که در عالم هنر وارد باشد و نداند که بهترین قالیهای خوش نقش و بافت ایران ، و زیباترین ظریف کاریها نتیجه سرپنجه اوستادی «زن» است.

سخن کوتاه ، عده ای بنام تمدن بمخالفت با کیان زن و ساختمان وجود آنها برخاسته ، و راهی برخلاف فطرت و سازمان طبیعی آنها پیش گرفته اند ، که نه بصلاح مرد است ؛ و نه شایسته زن ، و نه بصلاح اجتماع ، چون سخن با اینجا رسید بد نیست بگویم از انحطاطات دوره و قرن ما اینست که هر چیز نو و تازه ای ولو بر ضرر آنها باشد میپذیرند ، و هر سنت قدیمی را ولو برفع آنها باشد ، بنام «کهنه» طرد می کنند ، و حقا که این از ضایعات این عصر است که بنام عصر علم و دانش نامیده شده ، چه خداوند به بشر عقل داده و میزان سنجش حق و باطل را عقل و خرد قرار داده است ، آنچه را عقل پذیرفت حق است ولو «کهنه» باشد ، و هر چه را عقل رد کرد مطرود است ولو آنکه «نو» باشد نو سازان و نوپردازان اگر برخلاف این سخن داشته باشند در پیشگاه خردمطردند (۱)